

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

نقد محشین بر مرحوم شیخ (ره)

مرحوم محقق خوئی در مصباح الفقاهة، جلد اول، صفحه 201، بعد از این که این اقسام اربعه شیخ (قده) را بیان فرموده اند، يك اشکالی که نوع بزرگان و محشیین مکاسب بیان کرده اند را ذکر کرده اند؛ و آن این است که شیخ انصاری (اعلی الله مقامه الشریف) در این بحث بر وفق اصطلاح عمل نکردند. یعنی در آن قسمت اول که عنوان علیت تامه مطرح است، علت تامه در اصطلاح یعنی آنچه که معلول کاملاً به او مستند هست و به چیز دیگری مستند نیست، شیخ انصاری (ره) بعنوان مثال برای علت تامه فرمودند که اگر کسی دیگری را بر یک عملی اکراه کند، مثل اینکه یا باید این خمر را بخوری و یا تو را می کشم، این عنوان علت تامه را دارد.

در حالی که اگر بخواهیم طبق اصطلاح حرف بزنیم، علت تامه این عمل، خود مکره است، علت تامه این عمل، عبارت از مکره و شخص اکراه کننده نیست. این تعبیر را امام (رضوان الله علیه) هم در کلماتشان دارند فرموده اند علت تامه «ما لا یكون لغيرها دخل فی تحقق المعلول» علت تامه آن است که برای غیر او دخل و تأثیری در تحقق معلول نیست، «و یكون تمام التأثير مستنداً إليها» تمام تأثیر مستند به او باشد «و فی المقام لا یعقل تصور كون علة التامة لفعل المکره فعل المکره»، فعل مکره اینجا علت تامه نیست.

توضیح نقد

توضیح، مطلب این است که در باب اکراه این چنین نیست که اختیار از مکره سلب شود. اکراه کننده می گوید یا این لیوان خمر را بخور یا صد هزار تومان پول از تو می گیرم. مکره خودش باید ملاحظه کند و یکی از این دوتا را اختیار کند، این چنین نیست که در باب اکراه، مکره اختیار ندارد، خیر، مکره اختیار دارد، و لذا آنجایی که اکراه کننده کسی را بر قتل اکراه می کند، مثلاً زید به عمرو می گوید یا بکر را بکش و یا من خودت را می کشم، اینجا همه فقهاء گفته اند که به هیچ وجهی جایز نیست آن مکره این کار را انجام دهد و اگر مکره این کار را انجام داد قصاص می شود، برای اینکه از مصادیق قتل عمد است و باید قصاص شود.

این کاشف از این است که در باب اکراه، مکره از اختیار خارج نمی شود، بلکه این مکره، مخیر بین احد الامرین است، آن وقت باید ملاحظه کند که کدام یکی از اینها اخف المحذورین را دارد انجام دهد. پس مکره اختیار دارد، و این فعل صادر از مکره مستند به خود اوست، و آن فعل مستند به مکره نیست، حالا که مستند به مکره نیست، پس نمی توان گفت علت تامه عبارت از مکره است. بلکه بالاتر، امام (ره) فرمودند، حتی اراده خود مکره هم علت تامه برای عمل نیست، بلکه عضلات، اعصاب و تمام

وجود او در اینکه این فعل انجام بگیرد و در این علت تامه دخالت دارد.

بلی امام(ره) در مکاسب محرمه شان فرمودند اگر در يك جا اكراه به حدی برسد كه از مكره سلب اختیار كند آنجا دیگر این فعل مستند به مكره می شود. پس این يك اشكال كه عرض كردم این اشكال درنوع كلمات بزرگان در حواشی مكاسب وجود دارد كه شیخ انصاری كه در اینجا مسأله علت تامه را مطرح فرموده، این را به حسب اصطلاح بیان فرموده است. و امّا اینکه مقصودشان از علت تامه چیست؟ مقصودشان از علت تامه این است كه عرفاً بگوییم فعل استناد به مكره دارد و استنادش به مكره ضعیف است.

نقد محقق خوئی بر تقسیم شیخ(ره)

آقای خوئی در اینجا تحقیقی ذكر کرده اند؛ ایشان فرمودند این كه شیخ انصاری(ره) اقسام را چهار قسم كردند و در بعضی اقسام فرمودند حرمت مربوط به آن شخص دیگر وجود دارد و در بعضی اقسام فرمودند وجود ندارد، ایشان می فرمایند به نظر ما این تقسیم «لا يرجع الی محصل» يك تقسیمی نیست كه يك مبنای روشنی داشته باشد.

فرمایش محقق خوئی در مقام بحث

خود ایشان يك بیان دیگری دارند در تحقیق این مطلب - كه اگر کسی نسبت به دیگری در تحقق حرام دخالت داشته باشد آیا این شخص هم مرتكب حرام شده، یا مرتكب حرام نشده - يك تحقیق دیگری دارند. می فرمایند در مواردی كه يك شخصی نسبت به احكام کلیه جاهل است، دیگری كه عالم هست همین مقدار وظیفه دارد كه ارشاد جاهل كند. وقتی می بینیم کسی نمی داند چه چیز حرام و چه چیز واجب است، جاهل به این معنا، جاهل به احكام کلیه است و ارشاد این جاهل واجب است.

این اضافه را بنده عرض می كنم، بعد از این كه فرمودند دلیل ارشاد جاهل، آیه نفر و روایاتی است كه در باب علم و تعلیم و تعلم وارد شده است - كه يك وقتی ما در بحث اجتهاد و تقلید، این روایات علم و تعلیم و تعلم، كه آیا تعلم احكام واجب است یا تعلیمش واجب است یا نه، بحث كردیم - گاهی اوقات گفته می شود كه اگر عالم، جاهل را ارشاد نكند، وزر و وبال آن جاهل بر عهده عالم می آید. اگر کسی جاهل به این است كه خمر حرام است، یا جاهل است كه ازدواج با خواهر زن حرام است، یا جاهل است كه خوردن فلان گوشت حرام است، ولي دیگری عالم است، - در اینجا فرض بحث آنجایی است كه این عالم می داند كه این شخص جاهل است، امّا اگر عالمی نمی داند كه این جاهل است كه هیچ مورد بحث نیست - فرض این است كه دو نفر هستند كه یکی عالم و دیگری جاهل است، این عالم حكم کلی را می داند و نیز می داند كه این شخص جاهل است، می گوییم تردیدی نیست كه ارشاد جاهل واجب است.

حالا اگر این عالم ارشاد جاهل نكرد تا جاهل حرام را مرتكب شود، اینجا نمی توانیم بگوییم همان عقوبتی كه مربوط به آن حرام است همان عقوبت گریبان این عالم را هم می گیرد؟ آیا نمی توانیم بگوییم كه این اگر خمر خورد، همان عقوبت اخروی، گریبان این عالم را هم می گیرد؟ بلی ما در بحث تجرّی در اصول گفتیم كه روایاتی داریم كه «الراضی بفعل قوم كمن دخل فیهم» کسی كه راضی به فعل قوم است، مثلاً يك کسی يك حرامی را انجام می دهد، این شخص هم راضی به این فعل هست، در اسلام این آدمی كه راضی است مثل فاعل می ماند و فرقی نمی كند. کسی كه ظلمی می كند، ظالم، معین ظالم، راضی به ظلم، حكم همه اینها علی السویه است. ولی اینجا بحث رضایت نیست، این آدم عالم است و حرفی نزد، این جاهل نمی داند خمر حرام است و دارد خمر می خورد، اینجا تنها عقوبتی كه گریبان این عالم را می گیرد این است كه وظیفه ارشاد جاهل را ترك کرده است. البته

ممکن است عقوبت ترك ارشاد جاهل از عقوبت آن حرامی که این شخص انجام می‌دهد بیشتر باشد.

اینطور نیست که فکر کنیم که اگر کسی خمر می‌خورد، يك کسی دزدی می‌کند، يك کسی زنا می‌کند و نمی‌داند این‌ها حرام است، اگر این شخص وظیفه ارشادی اش را ترك کرد، بگوییم ترك ارشاد شاید يك مؤاخذة نا چیزى داشته باشد، نه، ترك ارشاد گاهی مواقع مؤاخذة و عقوبتش از بسیاری از این گناهان کبیره شاید بالاتر باشد. شما ببینید در بحث ولایت - البته نمی‌خواهیم این را با آن قضیه مقایسه کنیم، یا از باب قیاس وارد شویم، بلکه فقط به عنوان تنظیر می‌خواهیم عرض کنم - در قضیه ولایت، خداوند به پیامبر(ص) می‌فرماید اگر این ابلاغ را نکنی، اصلاً گویا رسالت را انجام ندادی و این عقوبت خیلی بزرگی دارد. پس نتیجه این می‌شود که در احکام کلیه، وجوب ارشاد جاهل داریم، و خود ترك ارشاد جاهل، عقوبت مخصوص به خودش را دارد و دیگر عقوبت آن گناه، گریبان این را نمی‌گیرد. این مطلب، فرض اول است.

در فرض دوم آنجایی که احکام جزئیة مترتبه بر موضوعات شخصیه است، مثلاً می‌بینیم کسی مشغول خوردن غذای نجسی است، اینجا دیگر بحث حکم کلی نیست، آن شخص می‌داند که خوردن نجس حرام است، اما نمی‌داند این غذایی هم که در دست او هست نجس است، ما هم این غذا را به او ندادیم، بلکه الان يك غذایی در اختیار او است که این غذا نجس است، و خودش به اختیار خودش این غذا را می‌خورد، آیا بر کسی که عالم است به این که این طعام نجس است واجب است به او اعلام کند؟

ایشان فرمودند در اینجا نه تنها دلیل بر وجوب نداریم، بلکه دلیل بر نفی وجوب داریم، در بعضی از روایات آمده اگر کسی در حال خواندن نماز با لباس نجس است، آیا لازم است به او اعلام کنیم یا نه؟ امام(ع) فرمودند: نه، لازم نیست اعلام کنید. پس در این احکام جزئیة مربوط به موضوعات شخصیه، آنجایی که دیگری دخالت ندارد - عرض کردم يك وقت غذای نجس را به زید می‌دهیم، این يك بحث دارد که حکمش را باید بیان کنیم، يك وقت او خودش يك غذای نجس دارد و ما هم می‌دانیم يك قطره خون در غذای او افتاده، اما او خبر ندارد - می‌گوییم اینجا هیچ دلیلی بر این که اعلام به او واجب باشد نداریم. این مورد دوم.

مورد سوم، که این مورد سوم خودش چهار صورت دارد؛ عنوان مورد سوم این است؛ فعلی که دیگری دارد انجام می‌دهد در فعل او شخص دیگر هم دخالت دارد، اینجا ایشان دو قسم مطرح کرده، فرموده اند که دخالت دو جور است: یا بنحو سببی است و یا به نحو ایجاد داعی است، اگر بنحو سببی باشد، مثل همین مثال اکراه، که شیخ بیان کردند که کسی دیگری را اکراه کند که باید این خمر را بخوری، البته بر حسب اصطلاح هم درست نیست اما به آن می‌گوییم سبب، می‌فرمایند ما تردیدی نداریم در این که اینجا این حرام است. ایشان در اینجا - همانطوری که چند بار این نظریه ایشان را بیان کردیم - حرمت فعل مکره را در اینجا از باب اطلاق ادله اولیه محرمات می‌دانند، فرموده‌اند وقتی ادله اولیه محرمات می‌گوید «الخمر حرام»، این هم صورت مباشرت را می‌گیرد و هم صورت تسبیب را می‌گیرد. البته ما دیروز توضیح دادیم و قرائنی هم ذکر کردیم که این ادله اولیه محرمات، صورت تسبیب را شامل نمی‌شود، بلکه فقط صورت مباشرت را شامل می‌شود. اینجا باید چکار کنیم؟

فرمایش مرحوم امام(ره)

اینجا يك بیانی در کلمات امام(رضوان الله علیه) آمده است که به نظر می‌رسد که آن بیان بیان دقیقتری باشد، یعنی برای اثبات تحریم، این بیان درست است. فرموده‌اند «للقبح عقلاً فی تحريك الغير علی معصية المولى فضلاً عن اکرامه علیها» ما وقتی به عقل مراجعه کنیم یکی از احکام مستقلة عقليه این است که تحريك غير برای معصیت مولا قبیح است، تا چه رسد به اکراه غیر بر معصیت مولا.

نقد فرمایش مرحوم امام(ره)

این بیان امام با اینکه از بیان مرحوم آقای خوئی صناعی‌تر است، اما اشکالش این است که این اخص از مدعاست، چرا که اگر من می‌دانم این ظرف خمر است، کسی را اکراه می‌کنم و می‌گویم یا باید این را بخوری یا از تو صد هزار تومان پول می‌گیرم، او نمی‌داند این خمر است، و میل ندارد از این ظرف بخورد و نمی‌خواهد هم بخورد، اما اکراهش می‌کنیم بر خوردن، اینجا دیگر تحریک بر معصیت مولا محقق نشده است، اکراه بر معصیت نیست، برای اینکه او الان معصیتی انجام نمی‌دهد چون جاهل است. باید اینجا چه بگوییم؟ باید دید اینجا آیا دلیلی داریم که خود این اکراه حرام است یا نه؟

اقسام اکراه در بیان امام(ره)

باز از نکاتی که در کلام امام(ره) وجود دارد البته مقداری از ریشه هایش در کلمات ایروانی هم آمده است این است که ما نمی‌توانیم بگوییم هر اکراهی حرام است، اکراه بر واجب، اکراه بر مباح، اکراه بر مستحب، اینها حرام نیست، اکراه بر حرام آنجایی که حرمت فعلی دارد مثلاً اگر کسی می‌داند این خمر است، و خوردنش برای او حرام است، وقتی اکراه شد، اینجا مسلم است که اکراه، می‌شود وادار کردن غیر به معصیت مولا و این حرام است. اینجا مناسب است این اقسامی را که امام(رضوان الله علیه) برای اکراه آورده‌اند، بیان کنیم، ایشان فرموده اند که «فلیس کل ما اکراه علیه محرماً و لا کل اکراه حراماً و ظلماً» فرموده اند معلوم نیست هر چیزی که بر او اکراه می‌شود حرام باشد و هر اکراهی هم ظلم و حرام نیست، سپس آمدند چهار قسمت کردند؛

یک: فرمودند گاهی اکراه هست و حرمت هم حرمت فعلیه است، اما با اکراه، این حرمت از حرمت فعلیه خارج نمی‌شود، مثل آنجایی که کسی را اکراه بر قتل کنند، که اینجا می‌گویند بر مکره قتل جایز نیست، حرمت از مکره بالفعل برداشته نمی‌شود.

دوم: گاهی با اکراه از حرمت خارج می‌شود، یعنی وقتی اکراه آمد دیگر حرمت فعلیه درکار نیست. فرموده اند غالب موارد اکراه این چنین است. مثل اینکه اکراهش می‌کنند که باید این مایع را بخوری، یا باید این دروغ را بگویی، یا باید این غیبت را بگویی، یا باید در این مال خیانت کنی، با اکراه در غالب موارد، فعل از حرمت فعلیه خارج می‌شود.

مورد سوم: گاهی فعل قبل از اکراه، از حرمت فعلیه خارج شده است. مثلاً يك کسی مریض است و این خمر برای او عنوان علاجی را دارد، - ولو این که ما بحث کردیم که روایاتی داریم که «لا خیر فی الخمر» و «لا علاج فی الخمر» - را مفصل گفتیم. حالا این شخص الان مضطر به خوردن این خمر است، قبل از این که این را اکراه کنند، این شخص با اضطرار، از حرمت فعلیه خارج شده است، حالا هم آمد اکراه کرد می‌فرماید این اکراه نه ظلم است و نه حرام است، اشکالی هم ندارد.

صورت چهارم می‌فرماید گاهی موارد اکراه واجب است، مثل اینکه يك میته‌ای هست و کسی هم مضطر به اکل میته است، اگر این میته را نخورد جان‌ش تلف می‌شود و از بین می‌رود، اینجا اکراه کردن آن شخص بر خوردن این میته، نه تنها ظلم نیست، بلکه این اکراه واجب است. حالا ما در این قسمت دوم در باب اکراه چه بگوییم؛ این اقسام اربعه‌ای که امام(ره) بیان فرمودند. در اکراه ما دیگر نمی‌توانیم بگوییم اکراه بر معصیت است، چون غالباً به مجرد اکراه، فعل از حرمت بر مکره در می‌آید، دیگر فعل، عنوان حرام را ندارد، حالا که عنوان حرام را ندارد دیگر نمی‌توانیم بگوییم که این عنوان تحریک بر معصیت مولا است، چون معصیت نمی‌کند. وقتی کسی او را اکراه می‌کند او دیگر معصیت نمی‌کند که از این راه بخواهیم بگوییم عقلاً قبیح است و شرعاً هم باید حرام باشد، هیچ راهی باقی نمی‌ماند که بگوییم خود اکراه عقلاً ظلم است. البته روشن است که در همه موارد این چنین نیست، بلکه در برخی از موارد، نفس اکراه ظلم و قبیح است و اگر بصورت عقل مستقل گفتیم ظلم قبیح است، این هم باید حرام

باشد. پس در موارد اکراه این نتیجه را گرفتیم، آنجایی که حرمت فعلی نمی‌رود، قطعاً اکراه حرام است، آنجایی هم که حرمت فعلیه برای مکره در کار نیست، آنجا هم اکراه فی نفسه قبیح است و ظلم و حرام است. این مربوط به صورت سبب.

اگر فعل یکی «داعی» برای دیگری باشد

عرض کردیم مرحوم آقای خوئی در این صورت سوم می‌فرمایند فعل دیگری نسبت به دیگری یا سبب است که مثال سبب در اکراه است، که انواع را بیان کردیم و اقسامش را بیان کردیم و حکمش هم روشن شد. اما شق دیگرش این است که عنوان سبب را ندارد، بلکه عنوان داعی را دارد. ایشان مثال زدند به اینکه این که یک طعام و یا یک گوشت حرامی را انسان تقدیم دیگری کند یا راجع به فوائد یک حرام اینقدر توصیف کند که دیگری علاقمند شود که این حرام را انجام دهد. مثل توصیف خمر باوصاف مشوقه. که مرحوم شیخ(ره) بعضی موارد این عنوان داعی را از موارد شرط قرار داده‌اند، و بعضی موارد را از موارد عدم المانع قرار داده‌اند، محقق خوئی(ره) می‌گوید ما مجموعاً می‌گوییم داعی، و فرموده‌اند به نظر ما ایجاد داعی برای حرام در دیگری حرام است.

فرموده‌اند آیات و روایات دلالت بر این معنا دارد، یکی از مصادیقش این است که انسان اله مشرکین را سبب کند که همین داعی شود برای این که آنها هم اله ما را سبب کنند، آیه 108 سوره انعام می‌فرماید «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ»، در کتاب مجمع البیان از قتاده نقل می‌کند که «كَانَ الْمُسْلِمُونَ يَسُبُّونَ أَصْنَامَ الْكُفَّارِ» یکی از برنامه‌های مسلمانها در زمان پیامبر(ص) این بود که اصنام و بت‌های کفار را سبب می‌کردند «فَنَهَا هُمْ عَنْ ذَلِكَ» خدا نهي کرد اینها را «لأن لا يسب الله» تا اینکه آنها خدا را سبب نکنند. روایت در جلد 12 وسائل الشیعه، صفحه 297، صحیح ابن الحجاج البجلی «فی رجلین یتسابان» دو نفر که همدیگر را سبب می‌کردند، خیلی هم اتفاق می‌افتد در جامعه ما یکی بد می‌گوید و دیگری به او یکی بدتر می‌گوید، دو مرتبه این بدتر از او می‌گوید همینطور رد و بدل می‌شود، امام(ع) فرمودند «البادی منهما اظلم» آن که اول سبب را شروع کرد او ظالم تر است «و وزره و وزر صاحبه علیه» وزر خودش و وزر رفیقش بخاطر اینکه این سبب کرد و او هم سبب کرد بر عهده خود او است «ما لم يعتذر الی المظلوم»، ما دامیکه از مظلوم عذر خواهی نکند. شاهد این است که مرحوم آقای خوئی می‌فرمایند در اینجایی که داعی است، آیات و روایات دلالت بر حرمت دارد.

نقد استاد بر محقق خوئی(ره)

اشکال ما بر این فرمایش این است که در اینجا شما وقتی طعام نجس را به دیگری می‌دهید و دیگری نمی‌داند نجس است، اینجا اصلاً داعی بر معصیت معنا ندارد، چون او معصیتی انجام نمی‌دهد، پس باید بفرمایید این تقدیم نجس یا متنجس یا حرام آنجایی است که دیگری هم که می‌گیرد می‌داند، که این خمر است، زید هم این خمر را به او تقدیم می‌کند، دیگری می‌داند این گوشت خوک است و خوردنش حرام است، این هم به او تقدیم می‌کند، در اینجا می‌توانیم بگوییم مسأله داعی مطرح است و در نتیجه این فرمایش ایشان اخص از مدعاست.

ما می‌خواهیم جایی که دیگری هم جاهل است و می‌خواهیم یک نجسی را به او تقدیم کنیم اکراه که وجود ندارد، بقول خود شما ایجاد داعی هم که نیست در اینجا، اینجا می‌خواهیم ببینیم حکمش چیست؟ لذا در این قسمت بیان ایشان این اشکال وارد است که دلیل اخص از مدعا می‌شود. چون وقت گذشته، صورت سوم و چهارم را خودتان در کتاب مرحوم آقای خوئی ملاحظه کنید، ما تقریباً در ضمن این بیان مرحوم آقای خوئی(قده) و مرحوم امام(ره)، البته امام هم باز دو سه نکته دقیقی در همین کلامشان وجود دارد، این بحث را ملاحظه بفرمایید که بیشتر از این دنبال نکنیم.

و صلى الله على سيدنا محمد و آله اجمعين.